

شورای همکاری و آینده پیش رو

ایجاد تشکل های مستقل و آزاد کارگری از دیر باز یکی از آرزوها و خواسته های جنبش کارگری ایران بوده است. در این چند دهه هر گاه کوچک ترین روزنه ای فراهم شده است، فعالان و دست اندرکاران جنبش کارگری به تکاپو افتاده اند و سنگ بنای این کار را فراهم ساخته اند. پس از سرنگونی حکومت شاه و به مدد دستاوردهای بزرگ کارگران ایران به ویژه کارگران صنایع نفت جنوب، تهران، تبریز و سایر مناطق که با مبارزات متحدانه خود در سرنگونی رژیم شاه نقش بسزائی ایفاء کردند در سالهای ۵۷ تا ۵۹ تشکل های آزاد و مستقل کارگری که پایه های آنها در کارخانه ها و در مناطق صنعتی بود پدید آمدند. سندیکای کارگران پروژه ای آبادان، کانون شوراهای متحد در تهران که کارخانه های متعددی را در محورهای جاده قدیم کرج و جاده مخصوص پوشش می داد، کانون شوراهای شرق تهران که بسیاری از کارخانه های شرق تهران را در بر می گرفت، خانه کارگر که در آن زمان محل تجمع و گردهمائی کارگران بود و بعدها توسط اداره کنندگان فعلی آن به زور اشغال شد، نمونه هائی از سعی و کوشش کارگران هوشیار و آگاه بود که ضرورت ایجاد تشکل واقعی کارگری را دریافته بودند. لیکن این تشکل های نوپا دیری نپائید که در فضای انسداد سیاسی سالهای پس از ۶۰ سرکوب شدند و به جای آنها تشکل دولتی و فرمایشی خانه کارگر با حمایت مستقیم دولت پدید آمد. خانه کارگر به رغم امکانات بی نظیر مادی که در اختیارش گذاشته شده بود و بذل و بخشش هائی که برای جذب کارگران می کرد از آنجا که برای سرکوب جنبش کارگری و شناسائی فعالان کارگری و از خاطر زدودن تشکل های واقعی سالهای ۵۷ تا ۵۹ پدید آمده بود، هیچگاه نتوانست اعتماد کارگران را جلب کند و اگر امکانات بی همتای اقتصادی آن برای فریب و اغوای کارگران ناآگاه نبود، نمی توانست تعداد انگشت شماری از کارگران را نیز جلب کند.

در این سالها هر گونه تلاش و کوشش کارگران پیشرو برای ایجاد تشکل های مستقل از دولت و کارفرما با اخراج آنها از محیط کار و در صورت پایمردی و سرسختی آنان برای ایجاد تشکل های خود با سرکوب و دستگیری مواجه شده است. نمونه زنده آن سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد است و این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار درباره آزادی تشکل و قراردادهای جمعی را امضا کرده است. مطابق ماده ۱ مقوله نامه ۸۷ "هر کشور عضو سازمان جهانی کار که این مقوله نامه در آن نافذ است متعهد می شود که موارد این مقوله نامه را که در ۲۱ ماده تنظیم شده است اجرا کند. طبق ماده ۲: " کارگران و کارفرمایان بدون هیچ تمایزی می باید این حق را داشته باشند که تشکل های خود را که مقررات تشکیلاتی آنها تنها توسط خودشان تعیین می شود به انتخاب خود و بدون کسب اجازه قبلی بر پا کنند یا به چنین تشکل هائی بپیوندند "طبق بند ۲ ماده ۳ این مقوله نامه" مقامات دولتی می باید از مداخلاتی که این حق را محدود کنند خودداری کنند" همچنین طبق بند ۱ ماده ۱ مقوله نامه شماره ۹۸ سازمان جهانی کار " کارگران می باید در مقابل اقدامات ضداتحادیه ای دولت مصونیت کافی داشته باشند. دولت به رغم امضای مقوله نامه های مذکور، در داخل به هیچ وجه اجازه تشکل های کارگری را نداده است و به جای آن شورای اسلامی کار را به عنوان تشکل کارگری بر کارگران تحمیل کرده است. شوراهای اسلامی کار گذشته از آنکه نمایندگان آنها باید پیش از انتخاب به تایید وزارت کار و کارفرما برسند، تشکل هائی ایدئولوژیک یا در واقع شعبات حزب سیاسی بوده و دربرگیرنده برخی از کارگران مسلمان هستند و نه تنها مدافع کلیه کارگران نیستند بلکه

حتی از منافع کارگران مسلمان در برابر سرمایه داران مسلمان نیز دفاع نمی کنند. در شرایط نبود تشکیلات مستقل و آزاد کارگری چند سالی است که فعالان کارگری برای تحقق حق مسلم خود یعنی ایجاد تشکیلات مستقل کارگری به تکاپو افتاده و چندین کمیته کارگری مانند: کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، اتحاد کمیته های کارگری، اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و محافل کارگری مانند آوای کار پدید آمدند. فصل مشترک فعالیت این کمیته ها و محافل فرهنگ سازی برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و دفاع از مطالبات جاری کارگران بود. این کمیته ها همچنین توانستند صدای کارگران بخش های مختلف را به گوش سایر بخش ها برسانند و کمک بخش های مختلف کارگری به یکدیگر را تشویق و ترغیب نمایند. همچنین این کمیته ها و محافل در حد توان محدود خود کوشیدند در حوزه هائی محدود حق داشتن تشکل آزاد کارگری را برای اذهان کارگران روشن کنند و با بی تفاوتی آنان نسبت به سرنوشت خود مقابله کنند. مجموع این عملکردها طی این ۲-۳ سال سبب گردیده است بخش هائی از کارگران فعال و پیشرو این کمیته ها را بشناسند و به تدریج با آنها همکاری کنند. لیکن بین وظایف انجام گرفته توسط این کمیته ها با اهدافی که برای خود معین کرده هنوز شکاف عمیقی وجود دارد و ممکن است به علت خرده کاری و پراکنده کاری و در صورت تثبیت و استمرار این محافل جداگانه و پیامد ناگزیر آن اتخاذ سیاست ها و تاکتیک های سکتاریستی و غیرتوده ای این شکاف هیچگاه پر نشود. ارزیابی مستمر فعالین این کمیته ها از عملکردشان، بسیاری از آنان را برآن داشت تا به فکر اتحاد عمل و در نهایت ایجاد تشکلی واحد بیفتند. با فراخوان اتحاد کمیته های کارگری برای اتحاد عمل، کمیته پیگیری، کمیته هماهنگی و آوای کار و جمعی از دانشجویان هوادار جنبش کارگری گرد هم آمدند و در فضائی صمیمی و با عطش فراوان برای همگرایی و اتحاد عمل، همکاری را آغاز کردند. اینان بر این باور بودند که در شرایط فقدان تشکل مستقل و آزاد کارگری می توان و باید با یکدیگر همکاری نمود.

ضرورت ایجاد تشکل واحد

با پیدایش کمیته ها و محافل کارگری مذکور گرچه تحرکاتی در جنبش کارگری پدید آمد و فعالیت آگاهگرانه این کمیته ها و محافل بدون تاثیر نبود لیکن سه مانع عمده بر سر راه فعالیت آنها وجود داشت. ۱- تشتت و پراکندگی ۲- فقدان سیاست واحد ۳- موازی سازی. در واقع این کمیته ها همچون جزایری دور افتاده از هم عمل می کردند دوباره کاری و پراکندگی همچنان وجود داشت، در برخی مواقع فعالیت مشخص یک کمیته را کمیته دیگر عینا انجام می داد و در برخی موارد به علت سیاست های مختلف در این کمیته ها، فعالیتشان ضد و نقیض بود و این فعالیت ها همدیگر را خنثی می کردند. افزون بر این توان محدود هر یک از این کمیته ها امکان فعالیت پیگیرانه برای اتصال همه جانبه به جنبش کارگری را از آنها سلب می کرد. اتصال به جنبش کارگری فعالیت متمرکز و برنامه ریزی شده را می طلبید. پراکندگی مانع فعالیت پیگیرانه می شد و به خرده کاری می انجامید. لازمه غلبه بر خرده کاری سازماندهی فعالان کارگری بود. اما پراکندگی و توان محدود هر یک از این کمیته ها و محافل، امکان سازماندهی مناسب را از آنها سلب می کرد. از سوی دیگر دورافتادگی این جزایر منفرد از هم امکان بحث و گفت و شنود همه جانبه برای اتخاذ سیاست صحیح و مناسب را از بین برده بود و اختلاف نظرهای بین این کمیته ها بدون شفاف سازی همچنان پا برجا می ماند. در درون خود کمیته ها نیز چنانچه اختلاف نظری وجود داشت، توان محدود فکری درون کمیته ها این اجازه را نمی داد با یک بحث سازنده و شفاف به حل این اختلافات پردازند. در یک کلام پراکندگی و عدم شفاف سازی سیاست ها که خود از پیامدهای خرده کاری بود، فعالیت

خستگی ناپذیر و صادقانه اعضای این کمیته ها را عقیم می گذاشت، کارهای آگاهگرانه بخشاً بسیار جالب این کمیته ها برد محدودی داشت و دریغاً که به دست تمامی بخش های کارگری در سراسر کشور نمی رسید. در ضمن این کمیته ها وظایف کلانی برای خود معین کرده بودند که با توان تشکیلاتی آنها تناسب نداشت یعنی ظرف و مظهر متناسب نبودند و این وضعیت یکی از عوامل نا کامی آنها بود که به سرخوردگی فعالان درون این کمیته ها می انجامید. ضرورت غلبه بر تشنت و خرده کاری فعالان درون این کمیته ها را وا داشت تا در قدم اول ظرفی برای اتحاد عمل مهیا کنند که در این راستا شورای همکاری پدید آمد. لیکن اختلاف نظر در میان موسسان شورای همکاری نسبت به ساختار و وظایف آن و نیز نوع تشکل های کارگری مورد نظر همچنان وجود دارد. نکته امیدوار کننده اینست که در این ظرف بزرگتر امکان تبادل نظر بیشتر می شود و بحث ها غنای بیشتری پیدا می کند. یکی از موارد اختلاف نظر وجود دیدگاههای متفاوت در مورد آینده شورای همکاری و ماهیت آنست. برخی می خواهند در آینده به تشکلی توده ای تبدیل شود و تاکتیک هائی که اتخاذ می کنند در راستای این هدف است. برخی آن را ظرف در برگیرنده فعالان و پیشروان کارگری در نظر می گیرند که مختص سازماندهی آنانست. اختلاف نظر دیگری نیز در شورای همکاری بر سر ساختار آن وجود دارد. برخی معتقدند از آنجا که شورای همکاری تشکلی غیر ایدئولوژیک است و می تواند در برگیرنده تمامی کارگران با هر گونه رویکرد فکری باشد مشروط به اینکه برای ایجاد تشکل کارگری مستقل از دولت و کارفرما مبارزه کنند. از این رو ادغام تدریجی کمیته های مختلف در یک ساختار واحد را امکان پذیر می دانند، لیکن عده ای دیگر بر این اعتقادند از آنجا که شورای همکاری نه تشکلی توده ای بلکه تشکل ویژه فعالان کارگری خواهد بود و چون فعالان کارگری دارای گرایش های مختلف فکری هستند، وجود این گرایش های متنوع فکری ساختار واحد را شکننده می سازد. لذا نتیجه می گیرند کمیته های مختلف نباید وارد یک ساختار واحد شوند چرا که در آن صورت نه تنها شورای همکاری فرو می پاشد بلکه کمیته های قبلی نیز که در ساختار واحد حل شده اند از هم می پاشند، لذا بهترین گزینه را برای شورای همکاری اتحاد عمل های موردی می دانند. پایین تر این رویکردهای گوناگون بررسی می شود.

تشکل توده ای یا تشکل نخبه گان کارگری

عده ای بر این اعتقادند، از آنجا که فضای بسته جامعه و محیط های کارگری امکان ایجاد تشکل های کارگری در کارخانه و واحدهای تولیدی را سلب نموده است و توده کارگران گرچه ممکن است دست به اعتصابات گسترده بزنند و حتی به شیوه های رادیکالی از قبیل بستن جاده متوسل شوند، لیکن برای ایجاد تشکل های علنی و توده ای در کارخانه و محل کار پیشقدم نمی شوند زیرا ایجاد تشکل را پرهزینه تر از شرکت در اعتصاب می دانند، از این رو می توان این تشکل ها را در خارج کارخانه ولی در جوار آن ایجاد نمود. به عنوان نمونه می توان تشکل های کارگران خودروسازی، داروسازی، نساجی، نقاشان و ... را که مستلزم به رسمیت شناختن آن از سوی مدیریت کارخانه نیست بر آنها تحمیل کرد. اینان دورنمای فعالیت شورای همکاری را ظرفی می دانند که چنین تشکل هائی را دربرمی گیرد. اگر چنین باشد در آن صورت شورای همکاری ظرفی خواهد بود که توده های گسترده کارگران را در بر می گیرد و غیر ایدئولوژیک خواهد بود. در چنین حالتی ویژگیهای شورای همکاری با حالتی که آن را صرفاً ظرف متشکل کننده فعالان و نخبه گان کارگری در نظر می گیرد تفاوت ماهوی دارد. شورای همکاری اگر بخواهد در برگیرنده توده های گسترده کارگران باشد باید به سازماندهی صدها و هزاران کارگریسند ن کند و به متشکل کردن کارگران با تعدادی به مراتب بیشتر از اینها

بیندیشد، بنابراین باید کار اجتماعی کند. از لحاظ سیاسی نمی تواند در بدو فعالیت خود را "سرمایه ستیز"، "ضد لغو کار مزدی"، "ضد سرمایه داری" و ... قلمداد کند. زیرا واقعیت این است که کارگر برای آنکه نانی به سفره اش وارد شود، از خطر اخراج برهد، از بیم کار قراردادی و سفید امضا به این تشکل پناه می برد. رویکرد سیاسی و مواضع ضد سرمایه داری کارگر نیست که وی را به سمت شورای همکاری هدایت می کند بلکه تدریجا او در می یابد جماعتی که از جنس خودش هستند و از فقر و درماندگی به ستوه آمده اند، کار موقت و قراردادی و سفید امضاء زندگیشان را ناامن ساخته است، برای مقابله با چنین شرایطی و در قالب شورای همکاری به دور هم جمع شده اند. کارگر با چشم خود می بیند بیکار سازی ها و فقر و فلاکت ناشی از آن موجب رواج خودکشی، تن فروشی و از هم پاشیدگی خانواده هایشان شده است، تصور آنکه در شرایط بیکار شدن چگونه می تواند کرایه خانه های کمرشکن را پردازد، چهار ستون بدنش را می لرزاند، به قیافه کودک خردسال خود نگاه می کند، انتظارات کودکانه هر چند ناقابل او را نزد خود مجسم می سازد که در شرایط بیکاری و تنگدستی بیشتر هرگز برآورده نخواهد شد. نگرانی همیشگی از بیکاری که پدر و مادر از فرط درماندگی هر روز برای فرزندان بازگو کرده اند به افسردگی خود و اعضای خانواده انجامیده و جسم و روان آنها را در معرض تهدید قرار داده است. مقایسه این شرایط نکبت بار با زندگانی سرمایه داران و بریز و پیماش های آنها که اگر کارگر با چشم خود نمی دید شاید آن را بزرگمائی تصور می کرد، خشمگین ترش می سازد. در چنین شرایطی چنانچه کارگر در محیط کار و زندگی شورای همکاری را ببیند که نه بر اساس آمال و آرزوهای سیاسی - ایدئولوژیک بلکه برای مطالبات ملموس و عینی کارگران گردهم آمده اند، آنها را هم سرنوشتان خود می بیند، به آنها روی خوش نشان می دهد به آنها یاری می رساند، در جمع های کارگری از آنها به خوبی یاد می کند، تحقق آمال و آرزوهای خود را در موفقیت آنها می بیند و ... و سرانجام تردید را کنار می گذارد و به آن می پیوندد. در این مرحله کارگر هر چند ممکن است دل خوشی از سرمایه دار نداشته باشد و نسبت به تبعیض و اختلاف طبقاتی تنفر داشته باشد ولی بینش ضدسرمایه داری ندارد و مبارزه با سرمایه داران را مبارزه با سرمایه داری می انگارد، حتی در یک مرحله بالاتر ممکن است پنداشت وی از نظام سرمایه داری محدود به سرمایه های بخش خصوصی شود و نسبت به سرمایه داری دولتی توهم داشته باشد که در نتیجه تمام هم و غم وی مبارزه با خصوصی سازی شود، چنین کارگرانی باید در تشکل های کارگری متشکل شوند و به قدرت نشات گرفته از اتحاد طبقاتی خود در عمل پی ببرند، در چنین شرایطی با دریافت آگاهی طبقاتی است که سیمای واقعی سرمایه داری را در می یابند و به تدریج رویکردی ضد سرمایه داری پیدا می کنند. حال اینکه اگر در همان ابتدا تشکل کارگری، خود را در چارچوب ضد سرمایه داری محدود کند، خود را از پیوستن کارگران مبارزی که فاقد شم ضد سرمایه داری هستند محروم می کند و در نتیجه به محفل کارگران نخبه سرمایه ستیز بدل می شود، که در چنین حالتی شمار اعضاء آن از سه رقمی فراتر نمی رود، تشکلی که خود را "ضد سرمایه داری"، "سرمایه ستیز"، "لغو کارمزدی" بدانند در واقع یک تشکل ایدئولوژیک است زیرا بیان این حقیقت که سرمایه داری تنها و تنها یک بدیل دارد و آن سوسیالیسم است چنان محرز است که نیاز به استدلال چندانی ندارد. در واقع نمی توان ضدسرمایه داری بود ولی به سوسیالیسم گرایش نداشت. پس تشکل "سرمایه ستیز" یعنی تشکلی سوسیالیستی. چنین تشکلی نمی تواند در بر گیرنده آن دسته از کارگران بیکار و اخراجی باشد که فعلا درجه همکاریشان تا این حد است که برای آنکه نانی وارد سفره شان شود، آخر ماه کرایه خانه شان را پردازند تا صاحب خانه جل و پلاشان را

به خیابان نریرد و آخرین پرچین های زندگیشان ویران نشود می خواهند برای مقابله با این وضعیت دست در دست کارگران هم سرنوشت خود بگذارند تا به خواسته های ملموس خود برسند، زیرا این کارگران فعلا نمی توانند به عضویت تشکل ایدئولوژیک ضد سرمایه داری در آیند چون از ماهیت سرمایه داری آگاهی کافی ندارند. در واقع تا زمانی که تبلیغ و ترویج ضد سرمایه داری در مقیاسی گسترده انجام نگرفته باشد و اساس نظام سرمایه داری و بدیل آن سوسیالیسم برای بخش زیادی از کارگران آشکار نشده باشد ایجاد تشکل توده ای ضد سرمایه داری امکان پذیر نیست. واقعیت کنونی جامعه ما نشان می دهد که رویکرد کارگران به سوسیالیسم بیش از حد ضعیف است از این رو نمی توان انتظار داشت که در حال حاضر تشکلی با هویت ضد سرمایه داری بتواند خصلتی توده ای پیدا کند. از سوی دیگر نمی توان ادعا کرد که جنبش خود به خودی طبقه کارگر دارای خصلتی ضد سرمایه داری است (رجوع شود به "اتحاد کارگری" بولتن کمیته پیگیری شماره های ۱ و ۲). یک نکته حائز اهمیت دیگر اینست که تشکل کارگری اگر بخواهد توده ای شود باید علنی باشد. تشکل مخفی قابلیت توده ای شدن را ندارد تشکلی که مدعی "سرمایه ستیزی"، "ضد سرمایه داری"، "لغو کار مزدی" باشد می باید برای سوسیالیسم مبارزه کند از این رو به اقتضای شرایط جامعه ما به ناگزیر باید به فعالیت مخفی روی آورد که در آن صورت نمی تواند به صورت گسترده و توده گیر فعالیت کند و در حد محفل کارگران نخبه باقی می ماند.

چشم اندازی مطلوب برای شورای همکاری

همانگونه که پیش تر اشاره شد دو دیدگاه مختلف نسبت به ساختار آینده شورای همکاری وجود دارد. برخی آن را غیر ایدئولوژیک می دانند که باید به تشکلی توده ای تبدیل شود. در نتیجه کمیته ها و محافل تشکیل دهنده آن نیز که می باید چنین رویکردی داشته باشند می توانند در هم ادغام شوند و یک ساختار واحد را تشکیل دهند در این صورت تدوین اساسنامه ای که بیانگر چنین رویکردی باشد جزء ضروریات است. برخی دیگر چنین می پندارند که طیف گسترده نظرات و وجود گرایش های گوناگون فکری درون کمیته ها مانع از ایجاد یک ساختار واحد است بنابراین اتحاد عمل های موردی را توصیه می کنند. در نتیجه کمیته های تشکیل دهنده شورا همچنان به فعالیت مستقل خود ادامه می دهند. این دوستان از این نکته غافلند که اگر شورای همکاری غیر ایدئولوژیک باشد، تمامی گرایش آن وارد شورا نمی شود بلکه فصل مشترک آنها یعنی حق داشتن تشکل مستقل از دولت و کارفرما سرلوحه کار شورای همکاری خواهد بود. البته گرایش های مختلف فکری می توانند به عنوان فراکسیون های گوناگون از قبیل فراکسیون "ضد سرمایه داری" "سرمایه ستیز" .. در شورای همکاری فعالیت کنند. دوستانی که در شورای همکاری یا در کمیته های زیرمجموعه آن فعالیت می کنند و مخالف ادغام کمیته ها هستند متاسفانه با آنارکوسندیکالیست های خارج از شورا همنوا شده و حربه "وحدت گرایش ها" را از آنان به وام گرفته و علیه شورای همکاری به کار می برند. به این دوستان که در فعالیت صادقانه آنان تردیدی نیست توصیه می شود چنانچه شورای همکاری با ساختار واحد را قبول ندارند به صورت مستدل و شفاف آن را بیان کنند تا سایرین نیز آگاهانه و شفاف معضلات کار را در یابند، برای آنها چاره ای بیندیشند و راه حلی برای بن بست ها بیابند ولی مشفقانه از این دوستان درخواست می شود به شورای همکاری اتهام ناروای "وحدت گرایش ها" که ساخته و پرداخته آنارکوسندیکالیست هاست وارد نسازند و با آنها همنوا نشوند. اگر علت مخالفت آنارکوسندیکالیست ها با شورای همکاری وجود "وحدت گرایش ها" در آنست، چرا هنگام شکل گیری کمیته متبوع خود نه تنها آن را وحدت گرایش ها تلقی نمی کردند بلکه از مدافعان سرسخت آن بودند. این در حالی

است که گرایش های مختلف در آن کمیته وجود داشت. پاسخ واضح است زیرا در آن زمان می پنداشتند در بر پاشنه دیگری خواهد چرخید. پایین تر به اتهام ناروای وحدت گرایش ها پاسخ داده شده است. نکته ای که باید مدنظر دوستان درون کمیته ها قرار گیرد اینست که طیف گسترده نظریات مانع کار مشترک نیست چرا که در حال حاضر در یکا یک کمیته ها نیز طیفی از نظرات وجود دارد ولی وجود این طیف مانع کار آنها نشده است. وجود ساختار واحد برای شورا، انرژی آن را متمرکز می کند و از خرده کاری در آن می کاهد.

شورای همکاری با بهره گیری از امکانات موجود در کمیته ها می باید دست به کار اجتماعی بزند. به فوریت کمیته هائی در صنایع خودروسازی، داروئی، غذایی و ... تشکیل دهد، مسائل و معضلات ویژه هر یک از این صنایع را در کنار معضل عمومی جنبش کارگری به مطالبات روز آنها بدل سازد. توسل به شیوه های اکیوننی در این شرایط مطلوب نیست و توان شورا را هدر می دهد.

پاسخ به مخالفین تشکیل شورای همکاری

از بدو تشکیل شورای همکاری دو دسته انتقاد و از دو موضع مختلف بر شورا وارد شده است. یک دسته از این انتقادات از موضع اکونومیستی و دنباله روی از جنبش خود به خودی مطرح شده است. رئیس این انتقادات از این قرار است:

- شورای همکاری بر بستر مبارزات کارگری شکل نگرفته است و این شکل می باید بر اساس مطالبات کارگری شکل می گرفت
- کمیته ها و محافل تشکیل دهنده می باید به صورت منفرد یا به صورت محافل جداگانه با جنبش کارگری در می آمیختند.
- جنبش کارگری در ذات خود وحدت دارد، محافل و "فرقه ها" هستند که جنبش کارگری را شقه شقه نموده اند

- شورای همکاری وحدت گرایش هاست نه وحدت جنبش کارگری
- اتحاد عمل را راهی برای برون رفت از مشکلات خویش می دانند

و دسته دوم انتقادات به این صورت مطرح می شود که تشکل مقدم بر برنامه بوده است مخالفین پیدایش شورای همکاری از موضع اکونومیستی ممکن است به دلایل دیگری نیز متوسل شوند. اساس استدلال آنها اینست که تشکل در کوران مبارزات کارگری پدید می آید یعنی باید دست روی دست گذاشت تا جنبش خود به خودی اوج گیرد سپس به دنبال آن روان شد و تشکل ایجاد کرد. این واقعیت که تشکل کارگری می تواند به خواسته های کارگری دامن بزند و توقعات کارگران را افزایش دهد این در تصور آنها نمی گنجد. تجربه سندیکای واحد نشان داد که پدید آمدن سندیکا و روشنگری های آن توقعات کارگران را افزایش داد و سپس تحرک در میان آنان پدید آمد. اکونومیست ها که نقشی برای آگاهی در دامن زدن به جنبش کارگری قائل نیستند هر اقدامی در جهت متشکل کردن کارگران را به پس از عروج جنبش خود به خودی موکول می نمایند. انتقاد دیگری که به شورای همکاری از سوی اکونومیست ها وارد می شود اینست که آنها معتقدند تشکل باید بر مبنای مطالبات کارگری شکل گیرد. آیا حق داشتن تشکل مستقل و آزاد مطالبه همیشگی کارگران نبوده است. شاید از نظر آنها "مطالعه" به خواسته های ملموس، روزمره مانند جلوگیری از اخراج و بیکارسازی و ... تقلیل می یابد، و خواسته "داشتن تشکل" که می تواند انتظارات کارگران را ارتقاء دهد، خواسته کارگران نیست و روشنفکران این خواسته را به کارگران دیکته می کنند. اتهام بعدی که اکونومیست های آنارکوسندیکالیست به شورای همکاری وارد می کنند اینست که آن را "وحدت گرایش ها" می دانند، که بفرز سر کارگران نه بر متن مبارزات آنها پدید آمده است،

هر کارگر آگاهی که به دانش رهائی کارگر مجهز باشد در قاموس اینها مرید "فرقه ها" و "گرایش ها" محسوب می گردد. برخلاف ادعای اینان که شورای همکاری را "وحدت گرایش ها" می دانند و سرنوشت آن را به سرنوشت "کنفرانس وحدت" تشبیه می نمایند، نقطه آغاز این شورا بر مبنای توافق گرایش های مختلف فکری نبوده است. یعنی این گرایش های فکری نبودند که از بالا نقشه و طرح شورای همکاری را تدوین کرده باشند. چنین ادعائی صرفاً یک اتهام است. واقعیت این بود که فعالان کارگری و کارگران فعال پس از روند شکل گیری کمیته های مختلف کارگری یکدیگر را پیدا کردند، اهمیت اتحاد عمل آنان را واداشت دست همکاری به سوی یکدیگر دراز کنند، حال اگر برخی از این فعالان کارگری یا کارگران فعال ممکن است دارای یک گرایش فکری باشند، این موضوع به هیچ وجه مشکلی برای اتحاد عمل ایجاد نمی کند بلکه اکونومیست ها را می آزرده، زیرا مجهز بودن کارگر به عنصر آگاهی برای آنها اسباب دردسر است و به راحتی نمی توان وی را دنباله رو و گوش به فرمان ساخت. اکونومیست ها به محض اینکه با کارگر آگاهی روبه رو می شوند پای گرایش ها را به میان می کشند یا برای مقابله با وی به حربه "فرقه ها" متوسل می گردند. چگونه می توان با ذره بین و در در پی یافتن کارگر فعالی بود که گرایش فکری نداشته باشد، مگر می توان چنین کارگری را یافت؟ انتقاد دیگری که از سوی اکونومیست های پیگیر طرح می گردد اینست که تشکیل دهندگان شورا به جای اینکه خود را به جنبش کارگری متصل کنند و با خیزش های مختلف کارگری در آمیزند، جدا از جنبش کارگری، اقدام به تشکیل شورا نموده اند و این شورا هیچ ارتباطی با جنبش کارگری ندارد. گرچه منشاء این اتهام همان نگرش اکونومیست ها یعنی بی خاصیت بودن تشکل کارگری در دامن زدن به توقعات کارگران است، این اتهام یک حقیقت دیگر را نیز کتمان می کند و آن اینست که بسیاری از اعضای تشکل دهنده شورا از کارگران فعالند، لیکن چون ممکن است برخی از این کارگران آگاه باشند، آگاه بودن شاخک حساس اکونومیست ها را تحریک می کند و آنها دنبال رد پای "فرقه ها" و "گرایش ها" می گردند. در ضمن مگر می توان به صورت پراکنده و با خرده کاری به استقبال جنبش خود به خودی رفت، هر گونه یاری رساندن به جنبش خودبه خودی مستلزم سازماندهی است.

شورای همکاری فقط آماج حمله اکونومیست ها نیست، بلکه جماعت دیگری که تشکل کارگری را با تشکل های سیاسی - ایدئولوژیک یکسان می گیرند، عنوان می کنند شورای همکاری و اجزاء تشکل دهنده آن تشکیلات را مقدم بر برنامه کرده اند. به عقیده آنها ابتدا می باید برنامه ای تنظیم می شد تا از در غلتیدن شورای همکاری به فرمیسم جلوگیری شود. از نظر آنها رویکرد شورای همکاری نه ایجاد تشکلی توده ای بلکه جماعتی از کارگران حتما روشنفکر است که باید برای تجمع خود برنامه ای سیاسی داشته باشند. در نتیجه آنها در نمی یابند که مرزبندی با فرمیسم یک روند نسبتاً طولانی است و با صدور یک قطعنامه انجام نمی گیرد.

د_خردمند